



# بهشتی، از آغاز تا فرجام

بهشتی کیست؟

محسن خیمه‌دوز

www.mgo.com

mgo

## گل‌واژه‌های بهشتی

خطر برای انقلاب اینجاست که مردم می‌بینند انقلاب شده، مسکن ندارند و مقدمات زندگی‌شان را نمی‌توانند فراهم کنند، ما را از آن طرف مرزها نترسانید که در آنجا خطری نیست، خطر واقعی اینجاست، لذا می‌خواهند شما را از خطر واقعی غافل کرده و از خطر خیالی بترسانند.



من مسئولیت اداره‌اش را به عهده داشتم. در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ دوره دکترای فلسفه و علوم معقول را در دانشکده الهیات گذراندم. در زمستان سال ۱۳۴۲ مرا ناچار کردند از قم خارج شوم و به تهران بیایم. به تهران آمدم و با گروه‌های مبارز رابطه نزدیک‌تری برقرار کردم.

در سال ۱۳۴۳ که در تهران بودم از من خواستند که به مسجد هامبورگ بروم. در آنجا با کمک چند تن از دانشجویان مسلمان، هسته اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان را به وجود آوردیم. مرکز اسلامی هامبورگ سامان گرفت. برای شناساندن اسلام به اروپایی‌ها و شناساندن اسلام انقلابی به نسل جوان فعالیت می‌کردیم. بیش از پنج سال در آنجا بودم که به حج مشرف شدم. پس از آن برای بازدید از فعالیت‌های اسلامی به لبنان، سوریه و ترکیه سفر کردم سپس به عراق و به خدمت حضرت امام رفتم. در سال ۱۳۴۹ بنا به ضرورت به ایران بازگشتم و همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردم، مانع بازگشت من شدند. از سال ۵۰ من جلسه تفسیر قرآن تشکیل دادم.

در سال ۵۴ به مناسبت این جلسات و فعالیت‌های دیگر که در خارج انجام دادم، ساواک مرا دستگیر کرد.

پس از چند روز رهایم کردند. البته پیش از آن نیز، ساواک چندین بار مرا بازخواست کرده بود که کوتاه و چندساعته بود.

در سال ۱۳۵۵ گروه‌هایی برای کارهای تشکیلاتی به‌وجود آوردم و در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به کمک برخی از دوستان، شکل روحانیت مبارز را تأسیس کردیم.

با رفتن حضرت امام به پاریس چند روزی خدمت ایشان رفتم و هسته شورای انقلاب

و هم‌چنین استاد و مربی بزرگوام، حضرت امام خمینی بودند.

در سال ۱۳۲۷ به این فکر افتادم که تحقیقات جدید را هم ادامه بدهم بنابراین با گرفتن دیپلم ادبی به صورت متفرقه و آمدن به دانشکده «معقول و منقول»، که حالا الهیات و معارف اسلامی نام دارد، دوره لیسانس را گذراندم. در فاصله سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰، برای گذراندن سال سوم به تهران آمدم و سال آخر دانشکده را برای

«قبل از پیروزی انقلاب به خاطر مسائل امنیتی، شورای انقلاب کاملاً سزای بود و رژیم تا پایان عمرش نتوانست چیزی از آن شناسایی کند و به همین جهت صورت‌جلسه تهیه نمی‌شد و هیچ‌گونه اثر قابل استناد به جای نمی‌گذاشتیم. مسئولیت شورا قبل از پیروزی انقلاب بیشتر در جهت هدایت انقلاب بود و بعد از پیروزی انقلاب برای ترکیب مسئولان و برنامه‌ها و قانون اساسی و امور دیگر هم، با این شورا مشورت می‌شد.»

آنکه بیشتر از درس‌های جدید استفاده کنم و زبان انگلیسی را کامل‌تر کنم به تهران آمدم.

سال ۱۳۳۰ لیسانس گرفتم و برای ادامه تحصیل به قم برگشتم و ضمناً برای تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم مشغول تدریس شدم.

در اردیبهشت ۱۳۳۱ با یکی از بستگانم ازدواج کردم که ثمره‌اش، دو دختر و دو پسر است.

در ۱۳۳۳ با همکاری دوستان، دبیرستانی به نام «دین و دانش» تأسیس کردیم که

## بهشتی از زبان بهشتی

من «سید محمد حسینی بهشتی»، که گاه به اشتباه «محمد حسین بهشتی» می‌نویسند، در سال ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله «لومیان» متولد شدم. تحصیلاتم را در سن چهار سالگی آغاز کردم. خیلی سریع خواندن و نوشتن قرآن را یاد گرفتم و در خانواده نوجوانی تیزهوش شناخته شدم.

قرار شد به دبستان بروم؛ دبستان دولتی ثروت که بعدها ۱۵ بهمن نام گرفت. وقتی به مدرسه رفتم از من امتحان ورودی گرفتند و گفتند که باید به کلاس ششم بروم، ولی چون سنم کم بود در کلاس چهارم پذیرفته شدم.

در امتحان ششم ابتدایی در شهر نفر دوم شدم. پس از اتمام دوران ابتدایی به دبیرستان سعدی رفتم. در سال ۱۳۲۱ تحصیلات دبیرستانی را رها کردم و به مدرسه صدر اصفهان رفتم. از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ در اصفهان تحصیلات ادبیات عرب، منطق، کلام و سطوح فقه و اصول را به سرعت خواندم.

سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ را در مدرسه گذراندم و اواخر دوره سطح بود که تصمیم گرفتم برای ادامه تحصیل به قم بروم. این را نیز بگویم که در دبیرستان، زبان خارجه ما فرانسه بود. در سال آخر، که در اصفهان بودم، تصمیم گرفتم یک دوره زبان انگلیسی یاد بگیرم. یک دوره کامل «ریدر» پیش یکی از آشنایانمان گذراندم.

در سال ۱۳۲۵ به قم آمدم. در حدود شش ماه در قم بقیه سطح، مکاسب و کفایه را خواندم و از اول ۱۳۲۶ درس خارج را شروع کردم. استاد درس خارج فقه و اصول، مرحوم آیت‌الله محقق داماد



اعضای شورای انقلاب تا سال‌ها پس از پیروزی انقلاب ناشناخته بودند و به صورت رسمی نامی از آنان برده نمی‌شد. بعدها و پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی و دولت که شورای انقلاب به کار خود پایان داد، اسامی اعضای این شورا اعلام شد، ولی صورت مذاکرات، همچنان منتشر نشده باقی ماند.

تشکیل شد.

### بهشتی و انقلاب بهشتی و شورای انقلاب

حضرت امام خمینی که از اواسط سال ۱۳۵۷ رهبری انقلاب ایران را به دست گرفته بودند، در هجدهم دی ماه ۵۷ در گفت‌وگویی با تلویزیون فرانسه در پاسخ به این پرسش که وقتی شاه خارج شد، چه کسی حکومت خواهد کرد؟ حضرت‌عالی؟ یا اینکه شما در حکومت شرکت خواهید کرد؟ گفته بودند: نخیر، من نخواهم بود، ما شورایی تأسیس می‌کنیم که در زمان آن شورا مجلس تأسیس شود. بعد مجلس یا اکتال به ملت، کارها را سامان می‌دهد.

چهار روز بعد، رهبر انقلاب در پیامی به ملت ایران، تشکیل شورای انقلاب اسلامی را اعلام کردند. در این پیام آمده بود: «به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این‌جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شد. و شروع به کار خواهند کردند. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد، این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است، از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد.»

اما موضوع تأسیس شورای انقلاب چند ماه پیش از آن تاریخ مطرح شده و اعضای آن گرد هم آمده بودند.

هاشمی رفسنجانی در مقدمه‌ای که بر «صورت مذاکرات شورای انقلاب» نوشته، آورده است: «در آن روزها که امام در پاریس اقامت داشتند، آقای مطهری در مراجعت از سفر پاریس، دستور رهبر انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت

امام، آقایان مطهری، بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر و این‌جانب را برای هسته اولی شورای انقلاب تعیین کرده و اجازه داده بودند که افراد دیگر با اتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند و در جلسات ابتدایی تصمیم بر این شد که حتی‌الامکان ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیرروحانی به نسبت مساوی باشد.» در مقدمه کوتاه هاشمی رفسنجانی که به علت منتشر نشدن «صورت مذاکرات شورای انقلاب» به صورتی جداگانه انتشار یافت به اعضای این شورا در مراحل گوناگون و تغییرات متعدد آن اشاره شده و سپس آمده است: «قبل از پیروزی انقلاب به خاطر مسائل امنیتی، شورای انقلاب کاملاً سزری بود و رژیم تا پایان عمرش نتوانست چیزی از آن شناسایی کند و به همین جهت صورت‌جلسه تهیه نمی‌شد و هیچ‌گونه اثر قابل استناد به جای نمی‌گذاشتیم. مسئولیت شورا قبل از پیروزی انقلاب بیشتر در جهت هدایت انقلاب بود و بعد از پیروزی انقلاب برای ترکیب مسئولان و برنامه‌ها و قانون اساسی و امور دیگر هم، با این شورا مشورت می‌شد.»

اعضای شورای انقلاب تا سال‌ها پس از پیروزی انقلاب ناشناخته بودند و به صورت رسمی نامی از آنان برده نمی‌شد. بعدها و پس از تشکیل مجلس شورای اسلامی و دولت که شورای انقلاب به کار خود پایان داد، اسامی اعضای این شورا اعلام شد، ولی صورت مذاکرات، همچنان منتشر نشده باقی ماند.

اما در همان زمان که اسامی اعضای شورا فاش نشده بود، محافل نزدیک به برخی اعضای آن، از ترکیب شورای انقلاب باخبر بودند. در دی ۱۳۵۸ سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در آن زمان از مهم‌ترین گروه‌های سیاسی بود، در گفت‌وگویی با روزنامه انقلاب اسلامی به تحلیل این ترکیب پرداخت و گفت:

«متأسفانه در گذشته، ترکیب شورای انقلاب به دلیل اشکالات اساسی که به صورت جمعی با بازده و قاطعیت کم و آسیب‌پذیری زیاد درآمده بود، نتوانست آن‌گونه که باید خود را با شتاب فزاینده انقلاب مردمی هماهنگ کند... انتظار می‌رفت برادران با درس‌گیری از تجربیات تلخ چندین ماهه انقلاب به تشکیل شورای جدیدی که نارسایی‌هایی مثل ناهماهنگی اعضای شورا و غیرانقلابی بودن پارهای از آنان نداشته باشد، پیردازند که این شورا بتواند مسئولیت خویش را به صورت یک مرکز واقعی تصمیم‌گیری مرکب از افراد مؤمن به رهبری حضرت امام بر اساس اصل ولایت فقیه به انجام رساند.» این سازمان وجه مشترک اعضای اقلیت شورای انقلاب را مخالفت با ولایت فقیه، ضدروحانی بودن همه آن‌ها، نشناختن دشمن و در نهایت غرب‌زدگی (روشن‌فکر بودن) آنان دانسته بود و تأکید می‌کرد: «ما معتقدیم مادام که شورا به نفع نیروهای انقلابی و مسلمان خط امام که فرزندان راستین این انقلاب‌اند، اصلاح نشده و ضابطه عضویت در آن همچنان ریش سفیدی یک فرد و رودبایستی از فرد دیگر و... باشد نمی‌تواند نقش خود را... بازیابد.»

البته چنین نقدی از جانب اعضای شورا پذیرفته نشد. بهشتی زمانی گفته بود: «واقعاً اگر می‌خواهیم الگویی از شورا داشته باشیم، شورای انقلاب نمونه کامل یک شورا خواهد بود. مهندس مهدی بازرگان نیز معتقد بود: فعالیت‌های این شورا در مقایسه با آنچه در انقلاب‌های دیگر دنیا جریان داشته است و آنچه متداول اجتماعات ایرانی و ارگان‌های شورایی دولتی و سیاسی مملکت است، روی هم رفته به صورت محترمانه و مثبت و صادقانه بوده است.»

دکتر بهشتی روایتی همچون هاشمی رفسنجانی را نقل می‌کند: «افراد را امام تعیین می‌کردند، به این

معنی که اول، امام به یک گروه پنج نفری از روحانیان مسئولیت دادند که برای شناسایی افراد لازم برای اداره آینده مملکت تلاش کنند. این عده عبارت بودند از: مرتضی مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و بنده. بعد با آقای مهدوی کنی صحبت کردیم و به امام اطلاع دادیم و ایشان هم شرکت کردند. بدین ترتیب هسته شورای انقلاب، یک گروه شش نفری شد و بعدها از روحانیان آیت‌الله طالقانی و خامنه‌ای نیز اضافه شدند.»

ابراهیم یزدی نیز در این باره می‌گوید که اولین گام در راه اجرای برنامه سیاسی، تشکیل شورای انقلاب بود. رهبر فقید انقلاب، نام سه تن از روحانیانی را که می‌شناختند، گفتند و خواستند که به آن‌ها اطلاع داده شود تا به پاریس بیایند. از میان شخصیت‌های سیاسی مبارز نیز نام چند نفر، از جمله مرحوم مهندس بازرگان را بردند و دعوت کردند که به پاریس بیایند. بازرگان اواخر مهرماه ۵۷ به پاریس رفت و مدت ده روز در آنجا ماند. در این مدت سه بار با حضرت آیت‌الله خمینی دیدار و مذاکره کرد. گویا رهبر انقلاب به وی توصیه کردند که فهرستی از افراد مورد اعتماد را تهیه کند. این فهرست با همکاری آقای دکتر یزدی تهیه و دو روز بعد به حضرت امام ارائه شد، تا آنجا که به خاطر دارم، شامل اشخاص ذیل از طبقات مختلف بود: از علما آقایان مطهری، حاجی سید ابوالفضل زنجانی، هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی (آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش‌بینی آزادی‌شان نمی‌شد در فهرست نبودند)، از میان ملی‌گراها، آقایان دکتر سنجابی، دکتر سامی، مهندس کنیریایی و میناچی؛ از نهضتی‌ها آقایان سحابی، احمدصدر حاج سیدجوادی، دکتر یزدی و خودم؛ از بازار آقایان عالی‌نساب و حاجی کاظم حاجی طرخانی و از افسران،

سرتیپ علی‌اصغر مسعود و سرتیپ ولی‌الله قرنی جزء این فهرست بودند. حضرت امام، آقایان مطهری، موسوی اردبیلی، باهنر و این‌جانب را هسته اولیه شورای انقلاب تعیین کردند. اعضای شورای انقلاب را آیت‌الله مطهری از میان همین فهرست برگزید و تنها نام محمدجواد باهنر و موسوی اردبیلی خارج از این فهرست بود. البته مهندس عزت‌الله سحابی و دکتر عباس شیبانی نیز که در زمان تهیه فهرست در زندان بودند، پس از آزادی به شورای انقلاب پیوستند. اولین اعضای شورای انقلاب که به مرور

گفت‌وگوهای خود با مرحوم امام خمینی پیرامون آینده انقلاب و الزامات آن را برای من بازگو کرد. مرحوم مطهری به آقای خمینی پیشنهاد تشکیل شورای انقلاب به عنوان تشکیلات موازی رهبری‌کننده انقلاب در داخل و خارج کشور را داده بودند... آقای مطهری گفت شما هم از جانب امام برای عضویت در شورای انقلاب تعیین شده‌اید. لذا لازم است در مورد این پیشنهاد فکر کنید و در صورت آمادگی موافقت خود را اعلام کنید تا حکم عضویت شما از جانب امام صادر شود. من پس از مدتی جواب مثبت خود را اعلام کردم و

اعتراض‌های اعضای شورای انقلاب به دولت موقت، معمولاً از این زاویه بود که عملکرد دولت موقت، انقلابی نیست. این اعتراضات، منعکس‌کننده اعتراضات مردم بود. ولی اعضای دولت موقت و به‌ویژه مرحوم مهندس بازرگان چنین تصور می‌کردند که اعضای شورای انقلاب، خود باعث و بانی این اعتراضات هستند و این برخورد را به چوب لای چرخ دولت گذاشتن تعبیر می‌کردند.

تکمیل شد. به روایت مهندس بازرگان، چنین بود: سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد بهشتی، محمدرضا مهدوی کنی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر، ابراهیم یزدی، یدالله سحابی، احمدصدر حاج سیدجوادی، مصطفی کتیرایی، علی‌اصغر مسعودی، ولی‌الله قرنی، عزت‌الله سحابی، عباس شیبانی و مهدی بازرگان. اما در روایت هاشمی رفسنجانی، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای از همان ابتدا در شورا حضور داشته و عزت‌الله سحابی و عباس شیبانی پس از پیروزی انقلاب به شورا پیوسته‌اند. عزت‌الله سحابی نیز درباره این موضوع گفته است: «در اواخر آبان، مرحوم مطهری از پاریس به تهران بازگشت، با ایشان ملاقاتی کردم. در آن دیدار، آقای مطهری نتیجه

شورای انقلاب در دوره فعالیت خود بیش از دو هزار لایحه را بررسی و تصویب کرد و قرار بود که نقش مجلس را بر عهده داشته باشد. از جمله مهم‌ترین این مصوبات، ملی کردن بانک‌ها، قانون تملک دولت بر اراضی بایر و ملی کردن صنایع بود.



محمدجواد مظفر در مقدمه کتابی به نام اولین رئیس جمهور، نقل کرده است که بنی‌صدر پس از اینکه ریاست جمهور شد در جلسات شورای انقلاب شرکت نمی‌کرد. وقتی که علت را از او پرسیدند، در پاسخ گفت: جلسات شورا باید در حضور رئیس‌جمهور تشکیل شود

زمان، اختلاف نظرها نمایان شد. مهم‌ترین انتقادی که در آن سال‌ها و سال‌های بعد به دولت بازرگان وارد شد، انقلابی نبودن آن بود.

جلال‌الدین فارسی در نقد رویه دولت موقت و به طعنه، خاطره‌ای نقل کرده است که به خوبی نمایانگر این اختلافات است. او می‌نویسد: «در دفتر (نخست‌وزیری) آقای بازرگان که شخص دیگری هم حضور نداشت از بنده پرسید: «آیه‌ای در قرآن هست که دشمنی با قومی شما را بر آن ندارد که به آن‌ها ظلم کنید. این آیه در کدام سوره است و آیا آن را حفظ هستید؟ به یاد نداشتیم و گفتیم از کشف الآیات می‌توان استفاده کرد. آن را پیدا کرد: ولا یجرمنکم شنان قوم علی الا تعدلو، اعدلوا هو اقرب للتعوی» دشمنی با گروهی شما را و ندارد که با از خط داد به درنهدید. بر خط داد باشید که آن به خداپرورایی نزدیک‌تر است (ماده ۱۱) و گفت می‌خواهم دستور بدهم این آیه را بر سر در دادگاه‌های انقلاب بنویسند و در جریان محاکمات، اصول آیین دادرسی را رعایت کنند. ما آن وقت که در دادگاه‌های رژیم شاه محاکمه می‌شدیم، اعتراض داشتیم که چرا آیین دادرسی در مورد ما اجرا نمی‌شود. حالا خودمان باید اصول آن از جمله علنی بودن و حضور مردم و حق تعیین وکیل مدافع را رعایت کنیم. گفتم ولی از یاد نبرید که متهمان، مجرمان کهنه‌کار و شناخته‌شده‌ای هستند که نه تنها مردم ایران بلکه بسیاری از آگاهان جهان آن‌ها را به عنوان تبهکاران سرشناس و کسانی که مرتکب جنایت‌ها و خیانت‌های بی‌شمار شده‌اند می‌شناسند. هر طور هم آن‌ها را محاکمه کنیم باز محافل به اصطلاح حقوقی و سیاسی غرب، از بی‌عدالتی ما و از بی‌گناهی آن‌ها حرف‌ها خواهند زد و ما را محکوم خواهند کرد، جوابی برای گفتن نداشت.»

عزت‌الله سبحانی می‌گوید: «اعتراض‌های اعضای شورای انقلاب به دولت موقت، معمولاً از این زاویه بود که عملکرد دولت موقت، انقلابی نیست. این اعتراضات،

تهران شروع نمایم. آیتا... خمینی در آن سه روز چه گفت و گویا با چه کسانی کرده بودند خبر ندارم. همین قدر می‌دانم که شورای انقلاب را که تقریباً هر روز در طبقه دوم ساختمان دبیرستان رفاه جمع می‌شدیم و سری هم به آقا در ساختمان دبستان علوی می‌زدیم و اتاق را خلوت می‌کردند. عصر شنبه که رفتیم ما را مخاطب قرار داده پرسیدند برای نخست‌وزیر دولت چه کسی را تعیین کنیم؟ حاضران ساکت مانده به یکدیگر نگاه می‌کردند. اسامی اشخاص از جمله آقای صدر حاج سیدجواد در صحبت‌های بین‌الائین به میان آمد. نمی‌دانم مرحوم مطهری بود یا یکی دیگر از روحانیون شورای انقلاب که مرا پیشنهاد کرد، اعضای غیرروحانی هم شخص دیگری را در نظر نداشتند، ولی همگی استنکاف داشتیم که ما پیشنهاددهنده باشیم. در هر حال نظر عموم روی من رفت و اگر کسی موافقت نداشت، حرفی نزد. حضرت آیتا... خمینی تبسم و اظهار خوشوقتی کردند گفتند: به این ترتیب خیالم از دو طرف راحت شد.» حکم نخست‌وزیری بازرگان، دوشنبه شانزدهم بهمن ۱۳۵۷ در یک مصاحبه عمومی خوانده شد. امام خمینی نیز در سخنانی کوتاه ضمن اشاره به سوابق مبارزاتی و مذهبی بازرگان، دولت او را شرعی و قانونی اعلام کردند و خواستار حمایت همگان از آن شدند. اما با گذشت

طالقانی دارند و علاوه بر آن سوابق ایشان هم اقتضا می‌کند که ایشان در رأس شورای انقلاب قرار گیرند. پس از بیان این مسائل با رهبر انقلاب، ایشان تأکید کردند که این کار انجام گیرد و آیت‌الله طالقانی به عنوان رئیس شورای انقلاب معرفی شود.»

### بهشتی و انقلاب بهشتی و دولت انقلاب

جلال‌الدین فارسی در خاطرات خود، پس از اشاره به حضور مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی، درباره رهبری انقلاب نوشته است: «آنان را برای یک مرحله از حکومت و انقلاب سیاسی لازم داشتند. وقتی در پاریس دیدند بعضی از شاگردانشان با دکتر ابراهیم یزدی کج خلقی یا انتقاد بر حق می‌کنند به آنان یادآور شدند که: من آقای دکتر یزدی را کار دارم! یعنی فعلاً و برای مدتی به او احتیاج دارم. مواظب رفتارشان باشید.»

رهبر فقید انقلاب که از پاریس به ایران بازگشتند.» در اولین سخنرانی عمومی وعده دادند که دولت موقتی را معین خواهند کرد. تحقق این وعده چندان به درازا نکشید. در آن زمان همه می‌دانستند که چه کسی به نخست‌وزیری انتخاب خواهد شد. مهندس بازرگان می‌گوید: «مطلب را باید از چهاردهم بهمن ماه در دبیرستان رفاه، سه روز بعد از ورود امام به

منعکس کننده اعتراضات مردم بود. ولی اعضای دولت موقت و به‌ویژه مرحوم مهندس بازرگان چنین تصور می‌کردند که اعضای شورای انقلاب، خود باعث و بانی این اعتراض‌ها هستند و این برخورد را به چوب لای چرخ دولت گذاشتن تعبیر می‌کردند. علاوه بر عملکرد غیرانقلابی دولت، شایعات دیگری نیز در جامعه و نیروهای سیاسی آن روز در مورد دولت موقت وجود داشت که به گرایش مهندس بازرگان و اعضای دولت موقت به آمریکا و غرب اشاره می‌نمود. بیشترین اعتراض‌ها به دولت موقت از سوی مرحوم بهشتی و از موضع چپ صورت می‌گرفت. به گفته مهندس سبحانی این انتقادات درباره شورای انقلاب نیز مطرح می‌شد. در تیرماه، ۱۳۵۸ اختلاف‌های شورای انقلاب و دولت موقت به جایی رسید که ناچار شدند داوری را نزد رهبر انقلاب ببرند. جلسهای در قم تشکیل شد. در این جلسه، حبیب‌الله پیمان که با خروج مهدی بازرگان و برخی اعضای دولت از شورای انقلاب، به همراه میرحسین موسوی و احمد جلالی عضو شورا شده بودند، پیشنهاد تشکیل شورای فرائز از شورای انقلاب را داد تا مشکل تعدد مراکز تصمیم‌گیری رفع شود. ولی در نهایت تصمیم گرفته شد که اعضای دولت و شورای انقلاب ادغام شوند و برخی از اعضای این دو نهاد ضمن حفظ مقام قبلی، مقام جدیدی را نیز به عهده گرفتند. در این جلسه ابوالحسن بنی‌صدر پیشنهاد کرد که عزت‌الله سبحانی جانشین مهندس بازرگان شود و آقای خامنه‌ای نیز پیشنهاد کردند که دکتر بهشتی نخست‌وزیر شود، لیکن این پیشنهادها تصویب نشد. شورای انقلاب در دوره فعالیت خود بیش از دو هزار لایحه را بررسی و تصویب کرد و قرار بود که نقش مجلس را بر عهده داشته باشد. از جمله مهم‌ترین این مصوبات، ملی کردن بانک‌ها، قانون تملک دولت بر اراضی بایر و ملی کردن صنایع بود. پیش از پیروزی انقلاب نیز شورای انقلاب کوشید با سران ارتش و برخی سیاستمداران خارجی

ارتباط برقرار کند. پس از اینکه دولت موقت انتخاب شد، چون کارهای اجرایی به دست دولت سپرده شده بود، لبه تیز انتقادات به سوی آن رفت. نخست‌وزیر در حدود نه ماه ریاست خود بر دولت با شکایت از دخالت‌های مختلفی که در امور اجرایی صورت می‌گرفت، چندین بار استعفا کرد، لیکن استعفای او پذیرفته نمی‌شد. اوایل آبان ۵۸، بازرگان به همراه ابراهیم یزدی و مصطفی چمران به الجزایر رفتند تا در جشن استقلال این کشور شرکت کنند. در کنار این برنامه، بازرگان و همراهانش با برژینسکی دیدار کردند. در آن تاریخ به علت حضور شاه در آمریکا، روابط دو کشور به شدت تیره شده بود. بعدها به علت همین دیدار از بازرگان به شدت انتقاد قرار شد و سازشکار خوانده شد. در سیزدهم آبان چند تن از دانشجویان با هدایت محمد موسوی خوئینی‌ها سفارت آمریکا را اشغال کردند و اعضای سفارت را به گروگان گرفتند. گرچه در ابتدا تصور می‌شد که این حادثه به‌زودی پایان یابد، ولی تا ماه‌ها پس از آن نیز ادامه داشت. دولت بازرگان ۱۴ آبان استعفا کرد و این بار استعفای او پذیرفته شد. او بلافاصله پس از استعفا به دستور رهبر انقلاب مجدداً به عضویت شورای انقلاب درآمد. پس از آن، امور اجرایی کشور بر عهده شورای انقلاب گذاشته شد. بازرگان در چند مورد اشاره کرده است که برای اجرای مصوبات شورای انقلاب، شماتت می‌شد. مثلاً به گفته او دیدار با سولیوان در ماه‌های آخر انقلاب، با تصویب شورای انقلاب بوده. او همچنین به اساسنامه شورای انقلاب اشاره می‌کند که در آن، هدف شورا، ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی، ذکر شده بود، لیکن وقتی که وی از جمهوری دموکراتیک اسلامی سخن گفته بود، همه برآشفته بودند.

اواخر دی ماه ۱۳۵۸ اولین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر با فاصله‌ای چشمگیر از رقیبان خود برای این منصب انتخاب شد.

بنی‌صدر تا پیش از برگزاری این انتخابات بیشتر با رهبران حزب جمهوری نزدیک بود. حتی مهندس سبحانی در گفت‌وگو با اعضای دبیرخانه شورای انقلاب که بعدها منتشر شد، تأکید کرده بود که وقتی که در شورای حزب جمهوری این موضوع مطرح شد، بنی‌صدر رأی آورد، حبیبی رأی دوم را آورد و فارسی یک رأی آورد.

در انتخابات ریاست‌جمهوری، به هر علت، بهشتی همراه با حزب جمهوری از بنی‌صدر حمایت نکرد و کاندیدای حزب نیز در آخرین لحظات به علت طرح یک مانع قانونی کنار رفت. به این ترتیب بنی‌صدر بدون رقیبی جدی به پیروزی رسید و پس از آن به‌سرعت از حزب جمهوری دور شد. فاصله حزب جمهوری و رئیس‌جمهور از همان آغاز نمایان شد و در زمان انتخاب نخست‌وزیر که در نهایت منجر به ناکامی بنی‌صدر شد به اوج رسید. رهبران حزب جمهوری یک بار در تاریخ ۲۸ بهمن ۵۸ نامه‌ای جمعی به امام خمینی نوشتند که به دست ایشان داده نشد و سال بعد ۲۲ اسفند ۵۹ دکتر محمد بهشتی و سپس ۲۵ اسفند ۵۹ هاشمی رفسنجانی نامه‌هایی جداگانه به رهبر انقلاب نوشتند در خصوص رفتار بنی‌صدر و احتمال قدرت‌گیری اندیشه او هشدار دادند. چنانچه نامه‌های رد و بدل شده میان بنی‌صدر و رجایی مرور شود، فاصله زیاد این دو جریان، کاملاً نمایان می‌شود. این شکاف پس از انتخاب رئیس‌جمهور جدید به شورای انقلاب نیز کشیده شد. بنی‌صدر پس از اینکه رئیس‌جمهور شد، از طرف اعضای شورا به ریاست شورای انقلاب نیز برگزیده شد. محمدجواد مظفر در مقدمه کتابی به نام اولین رئیس‌جمهور، نقل کرده است که بنی‌صدر پس از اینکه ریاست‌جمهور شد در جلسات شورای انقلاب شرکت نمی‌کرد، وقتی که علت را از او پرسیدند، در پاسخ گفت: جلسات شورا باید در حضور رئیس‌جمهور تشکیل شود.

در انتخابات ریاست‌جمهوری، به هر علت، بهشتی همراه با حزب جمهوری از بنی‌صدر حمایت نکرد و کاندیدای حزب نیز در آخرین لحظات به علت طرح یک مانع قانونی کنار رفت. به این ترتیب بنی‌صدر بدون رقیبی جدی به پیروزی رسید و پس از آن به‌سرعت از حزب جمهوری دور شد.